گفت‌وگوی «جوان» با سردار علی میرشکار از فرماندهان دفاع مقدس درباره نقش بیسیم‌چی‌ها در جبهه‌ها

# شهدای مخابرات هنوز هم گمنام هستند

**صغری خیل فرهنگ**

**سردار علی میرشکار از فرماندهان آملی هشت سال دفاع مقدس است که در جبهه مقاومت نیز حضور مستشاری داشت. با وی درباره نقش نیروهای مخابرات و بیسیم‌چی‌ها در دفاع مقدس به گفت‌وگو نشستیم. این دومین گفت‌وگوی گروه ایثار و مقاومت روزنامه «جوان» درباره بیسیم‌چی‌های شهید طی روزهای اخیر است. سردار میرشکار معتقد است که مظلومیت در بطن رزمندگی در راه اسلام است، اما شهدای بیسیم‌چی و مخابرات مظلومیت خاصی دارند. گفت‌وگوی ما با سردار میرشکار را پیش رو دارید.**

عکس ترئینی است / چهار نوجوان بسیجی مبهای عملیات

**برای مخابرات چه رتبه‌ای باید در دفاع مقدس قائل شد؟ شما چه تعریفی در عملکرد مخابرات دارید؟**

اصلاً عملیات بدون حضور نیروهای مخابرات و بیسیم‌چی‌ها غیرممکن بود. آنها در همه موفقیت‌های دفاع مقدس شریک هستند. یک فرمانده وقتی می‌خواست عملیاتی را هدایت کند، باید لحظه لحظه صحنه نبرد را گزارش می‌گرفت و مخابره می‌کرد.

تنها راه، استفاده از مخابرات و بیسیم بود. فرمانده که نمی‌توانست در همه میدان‌ها و صحنه‌ها حضور فیزیکی داشته باشد. بنابراین کسانی که صحنه را از نزدیک می‌دیدند باید به فرمانده گزارش می‌کردند و او نیز پس از بررسی، آن را به رده بالاتر گزارش می‌داد. همه اینها نیاز به شبکه‌ای داشت که مخابرات آن را ایجاد می‌کرد. یا هماهنگ کردن ادوات توپخانه و پدافند پشتیبانی از رزمندگان پیاده در عملیات‌ها نیاز به مخابرات داشت. حتی رساندن به‌موقع آب و غذا به رزمنده‌ها به مخابرات منوط بود که همه اینها در سه شکل بیسیم، باسیم و پیک انجام می‌گرفت. این را هم بگویم که بیسیم‌چی‌ها فقط در عملیات حضور نداشتند. حتی همراه کسانی که قبل از عملیات برای شناسایی می‌رفتند حتماً یک بیسیم‌چی می‌رفت. یا کسانی که برای باز کردن معبر در میدان مین می‌رفتند باز یک بیسیم‌چی همراهشان بود. بچه‌های تخریب حتماً یک بیسیم‌چی همراه داشتند. غواص‌هایی که داخل آب می‌رفتند بیسیم‌چی هم داشتند. یعنی بیسیم‌چی‌ها در همه مراحل یک عملیات حضور داشتند. هرجا و هر لحظه نیاز به ارتباط و گزارش به فرماندهی بود، آنها گزارش می‌دادند.

**تجهیزات مخابراتی ما در چه سطحی بود؟**

امکانات و تجهیزات مخابراتی آنچنانی در جنگ نداشتیم. اما خلأ نبود تجهیزات پیشرفته را رزمندگان ما با درایت و ابتکار خودشان پر می‌کردند.

**برای انتخاب بیسیم‌چی معمولاً چه ویژگی‌هایی مورد نظر فرماندهان بود؟**

سه چهار ویژگی مورد نظر بود؛ شجاعت، بصیرت، تیزهوشی، رازداری و امانتداری و انگیزه بالا و ایمان قوی از جمله شاخص‌ها برای انتخاب بیسیم‌چی بود. علاوه بر اینها باید ویژگی‌های عمومی فرماندهی را هم داشتند. یعنی از توان و ظرفیت فرماندهی برخوردار بودند. در لحظات سخت عملیات گاهی فرمانده به شهادت می‌رسید. نزدیک‌ترین فرد به فرماندهی خود بیسیم‌چی بود. باید می‌دانست که چه چیزی را به چه کسی بگوید. تا جایگزینی فرمانده جدید هدایت عملیات دست او بود و این کم جایگاهی نبود. هر کسی نمی‌تواند این نقش را به عهده بگیرد. شهید امانی نمونه‌ای از این نوع بیسیم‌چی بود. خیلی از ویژگی‌ها و خصوصیات حاج بصیر در ایشان هم بود. حاج بصیر هر کسی را به عنوان بیسیم‌چی انتخاب نمی‌کرد. کسی را انتخاب می‌کرد که امین و رازدارش باشد و بتواند به او اطمینان کند. مطمئن باشد در لحظات سخت رهایش نمی‌کند. فرماندهان اینگونه فردی را به عنوان بیسیم‌چی انتخاب می‌کردند. فرمانده باید از رازداری و امانتداری آنها مطمئن می‌شد. اگر این دو ویژگی را نداشتند، آنچه فرمانده تصمیم می‌گرفت را درست منتقل نمی‌کردند. آنگاه کل صحنه عملیات تغییر می‌کرد. اطمینان فرمانده از سیستم مخابرات و نیروهای مخابراتی از صرف داشتن خود سیستم مهم‌تر بود.

**واقعاً بیسیم‌چی در حد فرمانده عملیات بود؟**

در برخی عملیات‌ها رزمندگان در شرایط سختی قرار می‌گرفتند. فرماندهی با کمک بیسیم‌چی آنها را هدایت می‌کرد. فرمانده یک دسته، محیط دسته خودش را می‌بیند، فرمانده گروهان محیط گروهان خودش را می‌بیند، فرمانده یک گردان همان محیط گردان خودش را می‌بیند. در رده‌های بالاتر مثل فرماندهی تیپ و لشکر و قرارگاه محیط عملیاتی بسیار وسیع‌تر می‌شد. حجم اطلاعات هم زیاد می‌شد یعنی فرماندهی در این رده‌ها به یکباره با انبوهی از اطلاعات مواجه می‌گشت و باید در لحظه تصمیم می‌گرفت و ابلاغ می‌کرد. حالا تصور کنید فرمانده تیپ یا لشکر به شهادت می‌رسید، چه کسی می‌تواند تا رسیدن فرد جایگزین نقش او را ایفا کند؛ فردی که حتماً توانایی فرماندهی داشته باشد. بیسیم‌چی مثل جانشین فرمانده باید فردی مطلع می‌بود تا بتواند هدایت صحنه را به عهده بگیرد.

**سیستم مخابراتی باسیم در کجا استفاده می‌شد؟ چون امکان شنود از آنها هم وجود داشت.**

عمدتاً در خطوط پدافندی استفاده می‌شد. تلفن‌های هندلی بود. به عنوان مثال اگر یک تیپ سه گردان در خط پدافندی داشت، جدا از اینکه کل خط را باید سیم‌کشی می‌کرد، ارتباط با ادوات پشتیبانی کننده را هم باید برقرار می‌کرد که معمولاً از طریق باسیم‌ها انجام می‌شد. در زمان بمباران‌های دشمن روی خطوط پدافندی معمولاً همه رزمندگان اجازه داشتند داخل سنگر بروند. اما وقتی بمباران موجب قطع ارتباط می‌شد این نیروهای مخابرات بودند که باید بلافاصله در بیرون از سنگر، محل قطعی را پیدا و ترمیم می‌کردند تا ارتباط با فرماندهی برقرار شود. سیستم ارتباطی باسیم در منطقه عملیاتی هم وجود داشت و معمولاً قبل از شب عملیات، نیروهای مخابرات این سیستم ارتباطی را

> یک مقطعی در جنگ حدوداً از سال ۶۳ «جنگال» راه‌اندازی شد که مخفف «جنگ الکترونیک» بود. «جنگال» بیشترین کمک را به فرماندهان در عملیات‌های سخت انجام می‌داد. از جمله بخش مهمی از موفقیت در عملیات والفجر ۸ را مدیون «جنگال» هستیم

تا میدان مین هم می‌کشیدند. برای اینکه تا لحظه شروع عملیات مجبور به روشن کردن دستگاه بیسیم نشویم. چون دشمن متوجه آن می‌شد. مخابراتی‌ها همراه نیروهای اطلاعات برای شناسایی یا با نیروهای تخریب که معبر را باز می‌کردند می‌رفتند تا هر جا که ممکن باشد، سیم‌کشی کنند. سعی می‌شد تا شب عملیات تا جایی که ممکن باشد از دستگاه بیسیم استفاده نشود. کار سختی بود.

**چه مواقعی از پیک‌ها برای ارتباط‌گیری استفاده می‌شد؟**

اگر نمی‌توانستیم از باسیم یا بیسیم استفاده کنیم سراغ پیک می‌رفتیم. وظیفه پیک انتقال پیام بود. می‌دویدند و پیام را سنگر به سنگر می‌رساندند. پیک‌ها مثل بیسیم‌چی‌ها نیروهای رازدار، امین و شجاعی بودند، ولی واقعاً بچه‌های مخابرات سختی‌های زیادی تحمل می‌کردند. در سازمان رزم آنها را به عنوان نیروهای پشتیبانی می‌شناسند اما در لحظه لحظه عملیات در خطوط مقدم حضور داشتند. وجود بیش از ۳ هزار شهید مخابرات بیانگر سختی کار این رزمنده‌ها بود.

**جنگ الکترونیک هم از وظایف مخابرات بود؟**

بله؛ یک مقطعی در جنگ حدوداً از سال ۶۳ «جنگال» راه‌اندازی شد که مخفف «جنگ الکترونیک» بود. «جنگال» بیشترین کمک را به فرماندهان در عملیات‌های سخت انجام می‌داد. از جمله بخش مهمی از موفقیت در عملیات والفجر ۸ را مدیون «جنگال» هستیم. در «جنگال» دو کار مهم انجام می‌گرفت؛ یکی اینکه نیروهای مخابرات، پشت دستگاه شنود می‌نشستند و سیستم مخابراتی دشمن را شنود می‌کردند و از تصمیمات فرماندهان دشمن مطلع می‌شدند و آن را به فرماندهان ما منتقل می‌کردند و فرماندهان ما آرایش نیروهای دشمن را بر اساس اطلاعاتی که این عزیزان می‌دادند، بررسی می‌کردند و بر اساس آن اقدام به مقابله می‌کردند. کار دوم آنها این بود که در سیستم مخابراتی دشمن اختلال ایجاد می‌کردند. ارتباط فرماندهان دشمن را با انداختن پارازیت روی سیستم‌های آنها مختل می‌کردند. درمجموع سیستم مخابراتی دشمن را ناامن می‌کردند و آنها در استفاده از سیستم مخابراتی خود دچار تردید می‌شدند. این کار خیلی اهمیت داشت. ببینید وقتی امریکا به عراق حمله کرد، اولین کاری که کرد سیستم مخابراتی عراق را فلج کرد تا آنها نتوانند تصمیمات به‌موقع بگیرند و با هم هماهنگ شوند. این نشانه اهمیت جنگ الکترونیک است. نقش نیروهای مخابرات در دفاع مقدس بی‌بدیل بود. زحمات زیادی این عزیزان کشیدند. باید بگویم با توجه به اینکه دنیا پشت رژیم بعثی عراق بود و ما در تحریم بودیم، همه رزمندگان ما مظلوم واقع شدند اما نیروهای مخابرات بیشتر مظلوم بودند. هنوز شهدای مخابرات در جامعه گمنام هستند.

**یادی کنیم از شهدای مظلوم مخابرات.**

علی امانی یکی از بیسیم‌چی‌های سردار شهید حاج حسین بصیر بود. به عبارتی یار غار حاج حسین بود که نقش مهم و بزرگی در مخابرات داشت. در لحظات سخت و حساس عملیات‌ها در کنار ایشان بود. شهید زین‌العابدین بومی بسیار توانمند بود و در مقطعی فرمانده دسته و گروهان هم بود. در بعضی از عملیات‌ها به عنوان مخابرات و پیک شهید بصیر حضور داشت. مثل ایشان نداشتیم. طلبه هم بود. با لباس روحانیت در عملیات کربلای ۴ بیسیم‌چی گردان مالک اشتر کنار سردار جانباز بابایی بود. در ام‌الرصاص به شهادت رسید. باز می‌توانم از شهید زارع نام ببرم که قبل از عملیات کربلای ۴ به شهادت رسید. از این شهدا زیاد داریم.

**خاطره‌ای خواندم از بیسیم‌چی شهیدی که به خاطر فاش نکردن رمز بیسیم بدنش قطعه قطعه شد. او را می‌شناسید؟**

شهید بروجعلی شکری بیسیم‌چی گروه ضربت جندالله یکی از نیروهای اطلاعات عملیات جنگ بود که بعد از اسارت به وضع فجیعی شکنجه شد و به شهادت رسید. این شهید بزرگوار قبل از اسارت فرکانس بیسیم را عوض می‌کند و رمز بیسیم را می‌خورد تا لو نرود و همانطور که گفتید به وضع ناگواری شکنجه شد. اول گوش و بینی او را بریدند و بعد هم چشم‌های او را درآوردند و در مراحل بعدی هم لب‌هایش را بریدند. بعثی‌های ملعون وقتی نتوانستند رمز را به دست بیاورند شکم او را با سر نیزه پاره می‌کنند و می‌شکافند تا شاید به رمزی که روی کاغذ نوشته شده بود دست پیدا کنند.

**به نظر می‌رسد خود بیسیم‌چی‌هایی که الان هستند هم درباره تبیین نقش خودشان در دفاع مقدس کوتاهی می‌کنند.**

تاکنون چند یادواره درباره شهدای مخابرات در سطح لشکرها و استان‌ها از جمله استان مازندران برگزار شده که اقدام بسیار ارزشمندی است. یقیناً جای کار بیشتری وجود دارد. خود نیروهای مخابرات باید یک مجمع فراگیر و جامعی داشته باشند. نشست‌های منظمی در طول سال برگزار کنند. جزئیات عملکرد نیروهایشان را در دفاع مقدس تدوین و به صورت کتاب منتشر کنند. با گذشت زمان این نیروها را از دست می‌دهیم و بخشی از تاریخ جنگ تحمیلی ناگفته باقی می‌ماند. اگرچه شنیدم برخی از این نیروها نشست ماهانه دارند اما همه مطالب این نشست‌ها باید جمع‌آوری و مکتوب شود تا زحمات آنها دیده شود.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با جانباز رضا رجبی، برادر شهیدان رحیم و نصرالله رجبی

## مادر با چشم‌انتظاری چشم از جهان فرو بست

**نرگس انصاری**

**شهید رحیم رجبی متولد ۱۳۴۰ بود. سال ۱۳۵۸ وارد سپاه شد و در سال ۱۳۶۰ در سن ۲۱ سالگی در عملیات رمضان مفقودالاثر شد. این شهید بزرگوار پس از عمویش که در قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ به شهادت رسید، دومین شهید خانواده رجبی‌ها نام گرفت و یک سال بعد برادرش نصرالله رجبی هم در عملیات والفجر یک در منطقه فکه شهید شد. رحیم رجبی به خاطر دلاوری‌ها و دل نترسی که داشت به «شجاع» معروف بود. شهید شجاع ۳۶ سال مفقودالاثر بود تا اینکه در سال ۹۷ با توجه به آزمایش‌های دی‌ان‌ای، کارت و پلاک شناسایی‌اش شناسایی شد. متن زیر روایت جانباز رضا رجبی برادر شهید است که پیش رو دارید.**

**آموزه‌های قرآنی**

ما شش برادر و دو خواهر بودیم. مادر معلم قرآن و پدرمان کشاورز بود. علاقه مادر به قرآن در تربیت دینی بچه‌ها تأثیر زیادی داشت. شهادت عمویمان عزت‌الله رجبی در قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۴۲ نیز تأثیر زیادی در بین اعضای خانواده داشت. آن زمان رحیم دو سال داشت. فعالیت‌های انقلابی خانواده رجبی‌ها از همان سال ۱۳۴۲ آغاز شد. شهادت عمویمان بهانه‌ای شد تا خانواده ما تحت نظر رژیم شاهنشاهی قرار بگیرد. بارها شب و نیمه شب از در و دیوار خانه به داخل خانه حضور فعال داشت. ایشان به همراه دوستانش چند ماه در محاصره بود. بعد از اینکه به خانه آمد بیمار شد. بعد از بهبودی، رحیم برایمان از روزهای محاصره می‌گفت؛ از اینکه غذایی جز آب و علف برای خوردن پیدا نمی‌کردند. رحیم می‌گفت بعد از اینکه محاصره شکسته شد متوجه شدیم در داخل آن آب باران‌هایی که ما آن را از ناودان جمع کرده و می‌خوردیم دو سه جنازه ضد انقلاب افتاده بود. مدت‌ها مشکل داشتند و بیمار بودند.

**عملیات رمضان**

با آغاز جنگ تحمیلی گویی خانواده ما در حالت آماده‌باش قرار گرفته باشد، برادرها یکی پس از دیگری روانه میدان نبرد شدند. پدر هم در ستاد پشتیبانی بود. رحیم از همرزمان برادر احمد متوسلیان و شهید چمران بودند و در کنار آنها فعالیت می‌کردند. من و رحیم در عملیات فتح‌المبین حضور داشتیم و نصرالله هم در جبهه کردستان در حال جهاد بود. رحیم در عملیات فتح‌المبین در لشکر امام حسین(ع) بود و در جوار شهید احمد کاظمی می‌جنگید. بعد از آن هم در عملیات الی بیت‌المقدس حضور داشت. بعد از عملیات الی بیت‌المقدس تیپی از بچه‌های حضرت رسول(ص) به لبنان اعزام شدند. بعد به دستور امام از لبنان بازگشتند. رحیم کمی بعد از حضور و مجاهدت‌های شجاعانه‌اش در عملیات رمضان مفقود شد. امروز که من با شما صحبت می‌کنم پیکر برادرم بعد از ۳۶

شهید رحیم رجبی نفر دوم از سمت چپ

> رحیم از همراهان شهید چمران بود که در غائله پاوه حضور فعال داشت. ایشان به همراه دوستانش چند ماه در محاصره بود. بعد از اینکه به خانه آمد بیمار شد. بعد از بهبودی، رحیم برایمان از روزهای محاصره می‌گفت؛ از اینکه غذایی جز آب و علف برای خوردن پیدا نمی‌کردند

سال چشم‌انتظاری خانواده شناسایی شد و به آغوش خانواده بازگشت.

**عکس اسارت شهید**

همان ابتدا به ما گفتند که رحیم مفقود است. نه شهادت و نه اسارتش مشخص نبود. برای همین خانواده چشم‌انتظار بود تا نشانی از برادرم در میان اسرا پیدا شود. اتفاقاً یکی از همرزمان عکسی شبیه عکس رحیم در میان اسرا نشانمان داد. وقتی مادر عکس را دید گفت احتمالاً خود رحیم باشد. همین عکس بهانه‌ای شد تا ما منتظر بازگشت رحیم در میان آزاده‌ها باشیم. اما انتظار بازگشت برادرم در میان آزاده‌ها با اتمام تبادل اسرا به پایان رسید. برای همین بنیاد شهید و سپاه از ما خواستند که یک مراسم برای رحیم گرفته و شهادت را اعلام نمایند.

**دوربین شهید**

چند سال بعد از اعلام شهادت رحیم، مادرمان در چشم‌انتظاری به رحمت خدا رفت و سال ۱۳۹۳ هم پدرمان به فرزند شهیدش پیوست. ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۹۷ بود که از طرف سپاه تماس گرفتند و خبر تفحص و شناسایی برادرم رحیم را به ما دادند. همراه با پیکر برادرم دوربین شخصی رحیم هم بود. دوربینی که من بارها و بارها با آن عکس گرفته بودم.

جدول

**از راست به چپ**

۱-اثر ویکتورهوگو-چاره کار و تدبیر مطلب ■ ۲-کشاورز-رود و کشوری در غرب آسیا-از خشکبار ■ ۳-غامض-دارای شدت کم-کلمه احتمال ■ ۴-زمان زودگذر-یک حرف و سه حرف-باختر-چین و شکن ■ ۵-دوستی-جانوری که روی زمین بخزد-گاوآهن ■ ۶-پاک-مقابل همگرا-ضمیر انگلیسی ■ ۷-هلاک و تباهی-جناح لشکر-درس نوشتنی ■ ۸-نوعی میوه-ظاهر ساختمان-منحصراً تنها-پوست بزغاله ■ ۹-مرتع-نویسنده-پیک ■ ۱۰-سرکه-نویسنده ایتالیایی کتاب کمدی الهی-از آلات موسیقی قدیمی ■ ۱۱-دزد-دربند بودن-حرف خطاب ■ ۱۲-لوله تنفسی-طلای قالبی-راه زیرزمینی-بندگاه میان ساعد و بازو ■ ۱۳-پل راه آهن شمال-نرخ رسمی-راه و روش ■ ۱۴-از گیاهان دارویی-ثمر-نویسنده کتاب پریشان ■ ۱۵-تپه ماسه‌ای-نبیره افراسیاب

**از بالا به پایین**

۱-... را باد می‌برد-تقدیر ■ ۲-جزر و مد-مالدار بزرگ-دریاچه خوارزم ■ ۳-سرباز نیروی دریایی-علامت سوختگی-سامانه ■ ۴-پشت سر-شراب-صدا و آواز-اجاره خانه ■ ۵-رزق-نوشتن کتاب-معاون فراری هیتلر ■ ۶-گشوده-دیاستاز-عذاب؛ عقوبت ■ ۷-خودرأی-خاموش و بی صدا-پایتخت امویان ■ ۸-مقصود-تنها کالایی که رایگان مصرف می‌شود-تصدیق عامیانه-مرزبان ■ ۹-سلاح زنبور-دوستی-حسگر برقی ■ ۱۰-به هم ریخته گراف-سرحال-راست ایستاده ■ ۱۱-یزدان-واحد الماس-از آلات موسیقی ■ ۱۲-نسخه تدوین نشده فیلم-نویسنده آلمانی یوسف و برادرانش-پول تایلند-سینمای آبادان ■ ۱۳-سختی‌ها-سبیل-آمدن ■ ۱۴-لاستیک خودرو-برنج پوست دار-مار سیاه و سفید ■ ۱۵-از سرداران شهید سپاه اسلام-ورزشی انفرادی و دونفره

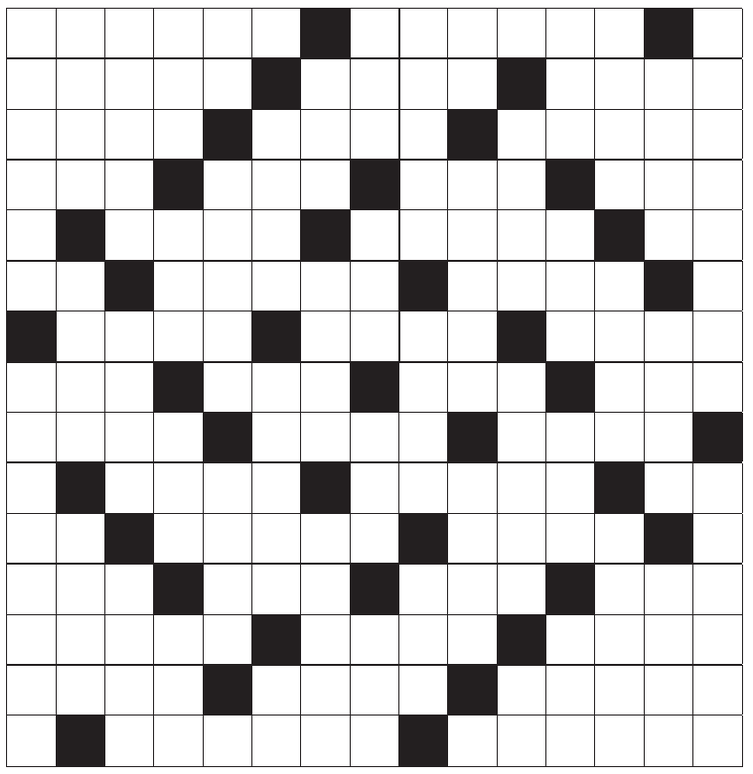

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۷۱

**جدول سودوکو**

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۵ | | | | | | ۶ | ۱ | |
| ۹ | | | | | | | | |
| ۲ | | | ۳ | ۴ | ۵ | | | |
| | | ۸ | | | ۳ | | | ۵ |
| | | ۷ | | | | | | ۳ |
| | | | ۶ | | | | ۷ | ۱ |
| | ۶ | | | ۵ | ۲ | | | |
| | ۵ | | | | ۷ | | ۴ | |
| | | | | | | | ۳ | |

**جدول کلمات متقاطع**

پاسخ جدول شماره ۵۵۷۰

| | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ز | ش | ت | و | ز | ی | ب | ا | ■ | ت | ر | ت | ا | ن | |
| ۲ | ی | ■ | ش | ی | ر | ا | ک | ■ | ش | ر | ر | ف | چ | ر | |
| ۳ | ر | ک | ■ | س | ا | ف | ■ | ق | ی | ا | م | ت | ■ | ل | م |
| ۴ | س | م | ح | ■ | د | ■ | س | ق | ■ | ز | ی | ر | ه | ■ | ه |
| ۵ | ق | ب | ض | ه | ■ | ف | ت | ن | ه | ■ | ا | م | ی | ن | ■ |
| ۶ | ف | و | ر | ■ | ک | ا | ر | و | ا | ■ | ه | م | د | ل | |
| ۷ | د | د | ■ | س | ی | ن | و | س | ■ | ی | س | ■ | ن | ا | ن |
| ۸ | و | ■ | ب | ا | س | ت | ن | ■ | خ | ر | ا | ب | ه | ■ | گ |
| ۹ | د | س | ر | ■ | ت | ز | ■ | ن | ا | م | ی | ه | ■ | م | ا |
| ۱۰ | ی | ا | ه | و | ■ | ی | ک | ه | ت | ا | ز | ■ | ب | ا | ن |
| ۱۱ | ■ | ق | م | ا | ر | ■ | ت | ا | و | ل | ■ | م | ر | ن | د |
| ۱۲ | س | ■ | ا | ر | ش | د | ■ | د | ن | ■ | ن | ه | ■ | و | ا |
| ۱۳ | ی | د | ■ | و | ا | ل | د | ه | ■ | س | ب | ■ | ر | خ | |
| ۱۴ | ر | ن | چ | ■ | د | م | ه | ■ | ش | ه | ا | د | ت | ■ | ت |
| ۱۵ | ک | ا | ر | ا | ت | ه | ■ | پ | ر | و | ت | س | ت | ا | ن |